فصلنامه پژوهشنامه نهج‌البلاغه
سال هفتم- شماره ۲۵- بهار ۱۳۹۸
DOI: 10.22084/nahj.2019.17374.2131

حفظ زیباشناسی مبتنی بر تفسیرپذیری استعاره در فرآیند ترجمه (بررسی تطبیقی روش‌های نیومارک در استعاره‌های خطبهٔ شقشقیه)

نوذر عباسی[۱]، بهنوش اصغری[۲*]، محمود خورسندی[۳]، علی ضیغمی[۴]

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۷/۰۹ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۱۲/۰۱
(از ص ۶۱ تا ۸۰)

چکیده

از بارزترین وجوه زیباشناختی استعاره، قابلیت «تفسیرپذیری» در آن است. مراد از تفسیرپذیری، خاصیتی است که به‌موجب آن، امکان مشارکت خواننده در تکمیل معنا و تصویر استعاره و در نتیجه تعامل او با نویسنده فراهم می‌شود. این ویژگیِ استعاره در متونی همچون خطبه‌های نهج‌البلاغه نمود بیشتری دارد، زیرا اولین مشخصهٔ متون خطابی، ارتباط نویسنده با خواننده است. نویسنده با بهره‌گیری از ابزارهایی همچون استعاره تلاش می‌کند تا خواننده را به‌سوی انجام عملی که شناخت لازم را دربارهٔ آن عمل به او ارائه کرده، برانگیزد. ازاین‌رو، در فرایند ترجمهٔ متون خطابی، حفظ جنبهٔ زیباشناختی استعاره، یک امر ضروری و البته شرط مقبولیت ترجمه به‌حساب می‌آید. پژوهش حاضر با تکیه بر روش توصیفی ـ تحلیلی و با استناد به راهبردهای هفتگانهٔ نیومارک، ترجمهٔ استعاره را در خطبهٔ سوم نهج‌البلاغه و در سه ترجمهٔ شهیدی، دشتی و گرمارودی مورد بررسی قرار داده است. برآیند این پژوهش نشان می‌دهد که برای حفظ زیباشناسی مبتنی بر تفسیرپذیری استعاره، روش‌هایی مناسب است که محصول استعاری‌تری ارائه می‌دهند. بدین‌ترتیب که ترجمهٔ تحت‌اللفظی (برای استعاره‌ای که بنا بر تصورات و تجربیات تقریباً مشترک میان دو زبان بنا شده باشد)، ترجمه به استعاره‌ای همسان و برابر (برای استعارهٔ فرهنگ‌بنیاد که دامنهٔ زیباشناختی آن از محدودهٔ گویشوران زبان مبدأ تجاوز نمی‌کند) و ترجمه به تشبیه (برای مترجمی که توان جستن یا ساختن استعاره‌ای برابر را ندارد) پیشنهاد می‌شود. نتایج ارزیابی عملکرد مترجمان حاکی از آن است که گرمارودی به‌دلیل بیشترین استفادهٔ صحیح و مناسب از روش‌های اوّل تا سوّم نیومارک، در حفظ تفسیرپذیری استعاره موفقیت بیشتری داشته است.

کلید واژه‌ها: پیتر نیومارک، ترجمهٔ نهج‌البلاغه، ترجمهٔ استعاره، تفسیرپذیری استعاره، تعادل زیباشناختی.

۱. دانش آموختهٔ دکتری گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه سمنان
۲. استادیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه سمنان
۳. دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه سمنان
۴. استادیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه سمنان
*: نویسنده مسئول
Email: behnoosh.asghari@semnan.ac.ir

www.SID.ir

۱. مقدمه

آرایه‌های بلاغی در زیبایی ظاهر و غنا بخشیدن به معنای متون ادبی نقش بارزی را ایفا می‌کنند، ازاین‌جهت در فرایند ترجمه، توجه به این آرایه‌ها و تلاش برای انتقال کامل و صحیح پیام و عنصر زیباشناختی آن‌ها لازمهٔ دستیابی به یک ترجمهٔ مطلوب به‌حساب می‌آید. در نوشتار حاضر، سعی بر این است تا چگونگی ارائهٔ ترجمه‌ای موفق از استعاره به‌عنوان یک ساختار بلاغی پیچیده و زیبایی‌آفرین بررسی شود. براساس «نظریهٔ برخی منتقدان قرن بیستم، مبنی بر محوریت عنصر خواننده در نقد آثار ادبی» (جواری و حمیدی، ۱۳۸۶: ۱۵۸–۱۶۰)، ویژگی تفسیرپذیری یا عدم قطعیت معنا یک قابلیت زیباشناختی مهم در متون ادبی معرفی می‌شود. منظور از عدم قطعیت معنا «قسمت‌هایی از متـن است که معنایشان معیّن و مشخص نیست. نویسنده این موارد را عمداً در متن بر جـای گذاشته است تا خـواننده را برای عینیت بخشـیدن به آن‌ها ترغـیب کند و خواننده باید با قوای ذهن و قدرت تخیل خود به آن‌ها واقعیت ببخشد یا ملموسشان کند» (Peng, 2011: 12). طبق این نظریه، به خواست و ارادهٔ نویسنده «متن در جاهایی دچار خلأ یا عدم قطعیت معنی می‌شود، در نتیجه؛ خواننده برای اینکه به معنایی منسجم از متن برسد چاره‌ای ندارد جز اینکه فعالانه در فرایند کشف معنی شرکت کند و با توجه به تجارب شخصی و اطلاعات موجود در متن و نیز به کمک قوّهٔ تخیل خود، آن خلأها را پر کند» (خزاعی‌فرید، ۱۳۹۴: ۷).

۱-۱. بیان مسئله

یکی از بارزترین جلوه‌های عدم قطعیت معنا در متون ادبی و مذهبی استعاره‌ها هستند، لذا در کنار ویژگی‌هایی همچون ایجاز، بیان غیرمستقیم، تأثیرگذاری، ماندگاری در خاطر و غیره ... بُعد دیگری از زیباشناسی استعاره، یعنی تفسیرپذیری یا عدم قطعیت معنا را می‌توان محور ارزیابی ترجمه‌ها قرار داد. چنین رویکردی به استعاره، ناظر بر این اعتقاد است که تأثیرگذاری و زیبایی استعاره در شرایطی نمود می‌یابد که خواننده پیام آن را نه به‌سادگی، که با تکیه بر قوهٔ فکر و تخیل و پس از رمزگشایی در می‌یابد. حال مسئله این است که این ویژگی استعاره باید در ترجمهٔ آن نیز بازیابی شود، زیرا با زدودن ابهام استعاره و تفسیر بیان انتزاعی آن، خواننده از مشارکت در تفسیر متن محروم و متن از بار زیباشناختی تهی می‌گردد. بنابراین، شرط موفقیت مترجم در این است که استعاره را به‌گونه‌ای ترجمه کند که خواننده فرصت یابد همچون خوانندهٔ متن اصلی در تفسیر و تکمیل معنای آن مشارکت کند. در چنین حالتی استعاره و ترجمهٔ آن از حیث درجهٔ تفسیرپذیری برابرند و تعادل زیباشناختی میان این دو برقرار شده است.

تأویل‌پذیری استعاره بیش از همه در متون خطابی تجلی می‌یابد، زیرا مهم‌ترین عنصر در متون خطابی، خواننده و اولین مشخصهٔ همهٔ انواع متون خطابی، ارتباط میان نویسنده با خوانندگان است. ازاین‌رو، خطبه‌های نهج‌البلاغه به‌عنوان نمونهٔ یک متن ادبی و مذهبی برجسته و سرشار از انواع استعاره‌های بدیع برای بررسی عینی و عملی مبنای نظری این پژوهش انتخاب شد. البته گستردگی این اثر عظیم موجب شد تا دامنهٔ بحث را به یکی از مهم‌ترین و معروف‌ترین خطبه‌های آن، یعنی خطبهٔ سوم (شقشقیه) محدود کنیم.

www.SID.ir

این نوشتار با رویکردی توصیفی – تحلیلی؛ پس از شرح مفاهیم نظری، استعاره‌های خطبهٔ سوم را در سه ترجمهٔ نهج‌البلاغه تحلیل و بررسی نموده است. در انتخاب ترجمه‌ها نیز سه روش یا رویکرد متفاوت مبنای عمل قرار گرفته است. بدین ترتیب که ترجمهٔ شهیدی ترجمه‌ای پایبند به ساختار صوری متن مبدأ و وفادار به قدمت و ادبیت نهج‌البلاغه است. او تلاش کرده تا با خلق یا جستن معادل‌های اصیل فارسی، اهتمام و وفاداری خود را به سبک گفتاری نویسنده تحقق بخشد. در مقابل، دشتی جانب خواننده را نگاه داشته و گاه همهٔ پیچیدگی‌های متن را می‌زداید تا سخن نویسندهٔ چهارده قرن پیش را برای مخاطب امروز مفهوم و قابل‌درک کند. در نهایت ترجمهٔ گرمارودی که تا زمان تدوین این پژوهش، جدیدترین ترجمهٔ نهج‌البلاغه به‌حساب می‌آید، دارای رنگ و بوی ادبی و از تجربهٔ دیگر ترجمه‌های پیش از خود بهره‌مند بوده است. امّا سؤالاتی که در این نوشتار پاسخ آن جستجو خواهد شد، عبارت است از:

۱- تفسیرپذیری استعاره چه نقش و جایگاهی در کارکرد زیباشناختی آن دارد؟

۲- کدام‌یک از روش‌های نیومارک برای حفظ زیباشناسی مبتنی بر تفسیرپذیری استعاره مناسب‌ترند؟

۳- کدام‌یک از مترجمان توفیق بیشتری در حفظ زیباشناسی استعاره داشته است؟

۱-۲. پیشینهٔ پژوهش

در زمینهٔ ترجمهٔ استعاره، پژوهش‌های بسیاری انجام گرفته که از آن جمله می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

- جعفری، یعقوب (۱۳۸۲)، «استعاره در قرآن و دشواری ترجمهٔ آن»: این مقاله متشکل از دو بخش مجزاست که در بخش نخست، توصیف و تعریف استعاره از نگاه قدما ذکر شده، و در بخش دوم، ۱۲ مورد از ترجمه‌های قرآن موردبررسی و استشهاد قرار گرفته است. نتیجهٔ پژوهش حاکی از آن است که استعاره‌هایی که در زبان فارسی معنا و کاربرد مشابه دارند را تحت‌اللفظی و دیگر استعاره‌ها را به‌صورت معنایی ترجمه کنیم.
- مصطفوی‌نیا، محمدرضا و وفائی، کاظم (۱۳۹۱)، همایش ملّی نهج‌البلاغه و ادبیات، «روش‌شناسی ترجمهٔ استعاره‌های مفردهٔ خطبه شقشقیه»: در این مقاله، ابتدا استعاره‌های مفردهٔ خطبهٔ شقشقیه استخراج شده، سپس ترجمه‌های شهیدی، دشتی و فیض الاسلام همراه با روش ترجمهٔ آن‌ها از نظر نیومارک یادداشت گردیده است. در واقع، نگارنده بدون هیچ‌گونه توضیح یا تحلیلی صرفاً شیوهٔ مترجمان را براساس روش‌های نیومارک دسته‌بندی کرده است.
- امانی، رضا و شادمان، یسرا (۱۳۹۱)، مجلهٔ مطالعات قرآن و حدیث، «چگونگی معادل‌یابی استعاره‌های قرآنی در فرایند ترجمه»: در این مقاله، ۴ استعارهٔ قرآنی براساس روش‌های نیومارک در ۱۵ ترجمهٔ معروف قرآن موردبررسی قرار گرفته و نتیجه این شده که مناسب‌ترین روش برای ترجمهٔ استعاره‌های قرآنی، ترجمهٔ تحت‌اللفظی همراه با افزوده‌های تفسیری و یا پیام نهایی استعاره است.
- پراندوجی، نعیمه و محتشم، معصومه (۱۳۹۷)، دو فصلنامهٔ پژوهش‌های ترجمه در زبان و ادبیّات عربی، «استعاره‌های شناختی و تأثیر آن در ترجمهٔ نهج‌البلاغه (مطالعهٔ موردی خطبهٔ جهاد در ترجمه‌های شهیدی و فیض‌الاسلام)»: محققان با بررسی استعاره‌های مفهومی خطبهٔ جهاد، به‌دنبال پاسخگویی به این پرسش

www.SID.ir

هستند که چگونه تفاوت‌های فرهنگی بر ترجمهٔ مفاهیم انتزاعی و یا تعابیر استعارهٔ مفهومی اثر می‌گذارد؟ ایشان با در نظر گرفتن نظریهٔ مندلبیت دربارهٔ ارتباط استعاره‌ها و الگوهای فرهنگی به این نتیجه می‌رسند که اولاً مترجمان در ترجمهٔ این خطبه به‌واسطهٔ اشتراکات فرهنگی میان تمدّن ایرانی و عربی، کمتر دچار لغزش و انحراف از زبان مقصد شده‌اند، ثانیاً هر یک از مترجمان به‌واسطهٔ تفاوت در رویکرد ترجمه‌ای خود، عملکرد نسبتاً متفاوتی در رویارویی با استعاره‌های خلاقانه داشته‌اند.

- پورابراهیم، شیرین (۱۳۹۵)، فصلنامه پژوهشنامه نهج‌البلاغه، «بررسی روش‌های ترجمهٔ استعاره‌های مبتنی بر طرحوارهٔ حرکتی در نهج‌البلاغه»: در این مقاله، محقق ابتدا استعاره‌های طرحوارهٔ حرکتی موجود در بخش حکمت‌های نهج‌البلاغه را استخراج نموده، سپس به تحلیل برگردان آن‌ها در دو ترجمهٔ انگلیسی سید علی‌رضا و پازارگادی و سه ترجمهٔ فارسی دشتی، شهیدی و بنیاد نهج‌البلاغه پرداخته است. مبنای این تحلیل، روش‌های ده‌گانهٔ الهرّاسی در ترجمهٔ استعاره‌های طرحواره بنیاد است، و طبق نتیجه‌گیری تحقیق، استعاره‌ها غالباً با شیوهٔ سوم انتقال استعاری که همان حفظ تصور غنی متن مبدأ در متن مقصد است، ترجمه شده‌اند.
- پایان‌نامه کارشناسی ارشد: بررسی روش‌شناسی ترجمهٔ استعاره در خطبه‌های اول تا بیستم نهج‌البلاغه از سه ترجمهٔ آقایان فیض‌الاسلام، شهیدی و دشتی؛ دانشگاه قم، کاظم وفائی (۱۳۸۹) / بررسی روش‌شناسی ترجمهٔ استعاره در خطبه‌های بیست و یکم تا پنجاهم نهج‌البلاغه از سه ترجمهٔ آقایان فیض‌الاسلام، شهیدی و دشتی؛ دانشگاه قم، حبیب برانیمه (۱۳۸۹): همهٔ آن‌چه که نگارندگان این دو پژوهش در بخش تطبیقی انجام داده‌اند را می‌توان در (ذکر استعاره، تعیین ارکان آن، ذکر ترجمهٔ مترجمان و تعیین شیوهٔ ترجمهٔ هریک در داخل پرانتز، و ارائهٔ ترجمهٔ پیشنهادی) خلاصه کرد.

زیباشناسی استعاره و الگوی ترجمهٔ آن، موضوعی است که در پژوهش‌های بسیاری بدان پرداخته شده است، امّا تحقیق و مطالعهٔ نگارندگان در پژوهش‌های انجام شده، حاکی از آن است که زیباشناسی مبتنی بر تفسیرپذیری استعاره و لزوم مشارکت خواننده در تکمیل بُعد معنایی و تصویرپردازی آن، موضوعی است که تا زمان تدوین این مقاله، در هیچ متن دینی دیگری، به‌ویژه نهج‌البلاغه انجام نشده است. لذا پژوهش حاضر با نگاهی جدید و رویکردی مستقل، این جلوهٔ نو از زیباشناسی استعاره را مبنا و معیاری برای تحلیل نمونه‌هایی از استعاره‌های نهج‌البلاغه قرار داده، و بر آن است تا گامی مثبت در جهت بهبود کیفیت ترجمهٔ نهج‌البلاغه بردارد.

۱-۳. ضرورت و اهمیت پژوهش

ویژگی تفسیرپذیری استعاره در متون خطابی اهمیت بسزایی دارد، زیرا «مهم‌ترین عنصر در متون خطابی، خواننده و اولین مشخصهٔ همهٔ انواع متون خطابی، ارتباط میان نویسنده با خوانندگان است» (نیومارک، ۱۳۹۰: ۵۱). بر این اساس، تفسیرپذیری بُعد دیگری از زیباشناسی استعاره محسوب می‌شود و ازآنجایی‌که کاربرد استعاره در یک متن خطابی همچون نهج‌البلاغه، به مثابهٔ پلی برای ارتباط میان نویسنده و خواننده است، لذا تلاش برای

www.SID.ir

حفظ این ویژگی مهم در جریان ترجمه، یک امر ضروری و البته شرط مقبولیتِ ترجمهٔ استعاره برای مخاطبانی است که استعاره را می‌شناسند و از زیبایی ابهام‌انگیز آن لذت می‌برند.

۲. بحث

از اواخـر قرن بیسـتم، ترجمه‌پـژوهانی همچـون وینه[1]، داربلنه[2]، حتیم[3]، نایدا[4]، داگوت[5] و نیومارک[6] به نظریه‌پردازی دربارهٔ امکان و چگونگی ترجمهٔ استعاره پرداختند. در این میان، در مباحث مربوط به استعاره، از تعریف و تقسیم‌بندی استعاره گرفته تا بحث ترجمه‌پذیری آن، نام نیومارک بیش از دیگر استعاره‌پژوهان می‌درخشد. نیومارک (۱۹۸۸: ۱۰۴) اگرچه ترجمهٔ استعاره را «مهم‌ترین مشکل ترجمه» می‌داند، امّا بیش از دیگران آن را مورد توجّه قرار داده و برای ترجمهٔ آن در سطح واژگان و متن، روش‌هایی پیشنهاد داده است. راهبردهایی که او بر اساس کارکرد واژگانی استعاره پیشنهاد می‌دهد، شامل هفت شیوه است:

۱) ترجمه تحت‌اللفظی استعاره (بازآفرینی تصویر در زبان مقصد)
۲) جایگزینی استعارهٔ زبان مبدأ با استعاره‌ای معادل در زبان مقصد
۳) ترجمهٔ استعاره به تشبیه با حفظ تصویر(= وجه شبه)
۴) ترجمهٔ استعاره به تشبیه با ذکر تصویر (= وجه شبه)
۵) تبدیل استعاره به جامع (ترجمهٔ معنایی استعاره)
۶) حذف استعاره و عدم‌ترجمهٔ آن
۷) ترجمه به همان استعاره با ذکر جامع (Newmark, 1988: 88-91).

۲-۱. زیبایی‌شناسی استعاره

در کتب بلاغت، ویژگی‌ها و اغراض بسیاری برای استعاره برشمرده‌اند. برخی از این اغراض، عبارت‌اند از «۱- شرح معنا و آشکاری افزون‌تر؛ ۲- ایفاد محتوای بسیار با واژگان اندک؛ ۳- تجسم معقول و تصویرسازی آن؛ ۴- تشخیص و تمییز محتوا به جهت جان بخشیدن به جماد و چهرهٔ حیات دادن بدان؛ ۵- مبالغه و تأکید»(الفاضلی، ۱۳۶۵: ۳۲۹-۳۳۰). از مهم‌ترین این ویژگی‌ها که در پژوهش حاضر معیار و مبنای دستیابی به یک ترجمهٔ مقبول و وافی به مقصود برای استعاره خواهد بود، ویژگی تفسیرپذیری استعاره یا "عدم قطعیت معنا" در آن است.

نخستین نشانه‌های توجّه به تفسیرپذیری استعاره را می‌توان در نظریهٔ "**معنی‌المعنی**" عبدالقاهر جرجانی یافت. اگرچه اندیشمندان بسیاری همچون جاحظ (۲۵۵ ق)، ابن قتیبه (۲۷۶ ق) و عبدالجبار معتزلی (۴۱۵ ق) پیش از عبدالقاهر به این موضوع پرداخته و نظرات پراکنده‌ای دربارهٔ معنای ثانویه یا معنای دوم بیان

1. Jean-Paul Vinay
2. Jean Darbelnet
3. Basil A. Hatim
4. Eugene Nida
5. M.B.Dagut
6. Peter Newmark

www.SID.ir

کرده‌اند، امّا عبدالقاهر نخستین کسی بود که نظرات پراکندهٔ پیش از خود را انسجام بخشید، و اصطلاح معنی‌المعنی را ابداع کرد. وی در تشریح نظریهٔ خود چنین می‌نویسد: «ما می‌گوییم: معنا و معنی‌المعنی، منظور از معنا همان چیزی است که از ظاهر لفظ فهمیده می‌شود و بی‌واسطه بدان دست می‌یابیم، و مراد از معنی‌المعنی آن معنایی است که از گذر معنای اول به آن می‌رسیم. یعنی ابتدا معنای اول را از متن استنباط می‌کنیم و سپس از آن معنا به معنای دیگری می‌رسیم» (الجرجانی، ۱۹۸۷: ۲۰۳-۲۰۲).

جرجانی در شرح سخن خود می‌نویسد: «کلام دو گونه است: ۱- کلامی که به‌واسطهٔ دلالت الفاظ به معنای آن می‌رسی، مثلاً وقتی بخواهی حقیقتاً بیرون رفتن زید را خبرده‌ی می‌گویی: (**خرج زید**) ۲- نوع دیگری از کلام آن است که صرفاً با دلالت الفاظ به غرض و مفهوم آن نمی‌رسی. **[**در این حالت؛**]** لفظ تو را به سوی معنای خود راهنمایی می‌کند و تو به‌واسطهٔ آن معنا به یک دلالت دوّمی می‌رسی که همان غرض و هدف کلام است. کنایه، **استعاره** و تشبیه، مبنا و محور این موضوع را تشکیل می‌دهند. مثلاً وقتی می‌گویی "**هو کثیر رماد القدر**" یا "**طویل النجاد**" تو با مدلول لفظی این دو عبارت، یعنی "فلانی خاکستر زیر دیگش بسیار است" یا "فلانی حمایل شمشیرش بلند است" نمی‌توانی مقصودت را برسانی، اما شنونده پس از تعقل و از گذر همین معنای ظاهری کلام، به معنای دوّمی می‌رسد که مقصود و غرض واقعی توست، لذا درمی‌یابد که منظور تو چنین است که "فلانی مهمان‌نواز است" یا "فلانی بلندقامت است"»(همان: ۲۰۳).

هرچند نظریهٔ جرجانی در مشرق‌زمین چندان مورد اهتمام واقع نشد و اندیشمندان معاصر عرب چیزی به ساختمان این نظریه نیافزودند، اما پژوهشگران غربی و در رأس ایشان دو مکتب ساختارگرایی[1] و ساختارشکنی[2] با بهبود و توسعهٔ این نظریه آن را به مرحلهٔ "عدم قطعیت معنا" رساندند.

«مفهوم عدم قطعیت معنی را نخستین بار پدیدارشناس لهستانی، رومن اینگاردن[3] (۱۸۹۳-۱۹۷۰) به‌عنوان یکی از ویژگی‌های متون ادبی به‌کار برد»(صفی‌نژاد و دیگران، ۱۳۹۳: ۶۹)، امّا کارکرد زیباشناختی آن را نظریه‌پردازان زیباشناسی تبیین و برجسته ساختند. «یکی از این نظریه‌پردازان، ولفگانگ آیزر[4] (۱۹۲۶) بود که با ارائهٔ مقاله‌ای تحت عنوان "عدم تعیّن معنا و واکنش خواننده در ادبیات منثور" ماهیت عمل خواندن را به‌عنوان تعاملی میان خواننده و متن بررسی کرد. آیزر معتقد است که در هر متن ادبی خلأهایی وجود دارد که خواننده آن‌ها را پر می‌کند و درجهٔ زیباشناختی متن به درجهٔ واکنش خواننده به این خلأها بستگی دارد (همان: ۷۵).

به باور آیزر «نویسنده از نوشتن متن، مقصودی را دنبال می‌کند و متن را به‌گونه‌ای می‌نویسد که واکنشی معین در خواننده برانگیزد، اما متن در جاهایی دچار خلأ یا عدم‌قطعیت معنی می‌شود. در نتیجه خواننده برای اینکه به معنایی منسجم از متن برسد، چاره‌ای ندارد جز اینکه فعالانه در فرآیند کشف معنی شرکت کند و

1. Structuralism
2. Deconstruction
3. Roman Ingarden
4. Wolfgang Iser

www.SID.ir

با توجه به تجارب شخصی، و اطلاعات موجود در متن و نیز به کمک قوهٔ تخیل خود، آن خلأها را پر کند و در موارد عدم قطعیت معنی تصمیم بگیرد» (خزاعی‌فرید، ۱۳۹۴: ۷).

استعاره نمونهٔ بارز همان خلأها یا معانی نامتعیّن موجود در متن ادبی است که به یک متن، ویژگی تفسیرپذیری و به خوانندهٔ آن، فرصت خلق معانی و واکنش نسبت به جنبه‌های زیباشناختی می‌دهد. سؤالی که در اینجا مطرح می‌شود این است که چگونه می‌توان چنین ویژگی مهمی را در فرایند ترجمه برای استعاره حفظ کرد؟ یعنی شیوه‌ای برای ترجمهٔ استعاره برگزید که به‌واسطهٔ آن، حضور فعال مخاطب در تکمیل معنا و تصویر استعاره احساس شود!

۲-۲. تعادل زیباشناختی در ترجمهٔ استعاره

تعادل[1]، یا همسانی میان متن اصلی و متن ترجمه، یکی از مفاهیم بنیادین در مطالعات ترجمه و در واقع سنگ بنای ترجمه به‌حساب می‌آید. برای برقراری تعادل میان متن مبدأ و ترجمه، باید «کیفیت‌های متن مبدأ؛ یعنی محتوا، سبک، عملکرد و... دست‌کم تا حدّ امکان در ترجمه حفظ گردد و نمود یابد» (حدادی، ۱۳۸۴: ۳۳). لازمهٔ حفظ و انعکاس سبک ویژهٔ هر متن در ترجمه، شناخت و دسته‌بندی ویژگی‌ها و موازین ادبی حاکم بر آن است، و البتّه «این نوع از برابری در متون ادبی به‌معنای شناخت ویژگی‌های زیباشناختی و شیوهٔ نگارش نویسندهٔ متن اصلی است» (همان: ۳۲). یکی از جلوه‌های مهم زیباشناختی در متون ادبی، استعاره‌ها هستند. در ترجمهٔ استعاره به‌عنوان یک ساختارِ زیبایی‌آفرین، تعادل زیباشناختی اهمیت دارد. یعنی نوعی از تعادل که بر اساس آن، ویژگی‌های زیباشناختی استعاره به متن ترجمه منتقل می‌شود.

همان‌گونه که بخش مهمی از زیبایی استعاره در گرو حضور فعال خواننده در تفسیر و تکمیل معنا و تصویر آن است، موفقیت در ترجمهٔ استعاره نیز مستلزم حفظ این ویژگی در متن ترجمه است. مراد ما از تعادل زیباشناختی میان استعاره و ترجمهٔ آن، ایجاد برابری در واکنش خوانندهٔ متن اصلی و خوانندهٔ ترجمه است. «این واکنش، مستلزم آن است که مترجم فرصتی به خواننده بدهد، همچون فرصتی که نویسنده به خوانندهٔ متن اصلی داده است، تا [به‌واسطهٔ رمزگشایی و تحلیل استعاره] در خواندن و تفسیر متن اصلی مشارکت کند»(خزاعی‌فرید، ۱۳۹۴: ۱۱).

در حقیقت؛ وظیفهٔ مترجم پر کردن خلأهای متن (یعنی شرح و تفسیر استعاره) که نه، بلکه «صورت‌بندی مجدد نوشته است»(دلیل، ۱۳۸۴: ۲۸). او به‌عنوان پلی میان نویسنده و خواننده وظیفه دارد که مخاطب خود را تا حد امکان از لذتِ کشف و خلق معنای استعاره و به‌طورکلی فرصت واکنش به آن بهره‌مند سازد.

نکتهٔ دیگر اینکه میزان اهمیت استعاره و حفظ ویژگی‌های زیباشناختی آن بستگی به متنی دارد که استعاره در آن به‌کار رفته است. مثلاً در متون خطابی، حفظ کارکرد استعاره از اهمیت بسزایی برخوردار است، زیرا نویسندهٔ آن، هر نوع ابزار زبانی و آرایهٔ بلاغی را به کار می‌بندد تا مراد خود را هر چه بهتر به مخاطب برساند و او را برای مبادرت به واکنش موردنظر خود ترغیب نماید. بر این اساس، پژوهش حاضر خطبهٔ سوم

1. Equivalence

www.SID.ir

نهج‌البلاغه را به‌عنوان یک متن خطابی برگزیده و با بررسی استعاره‌های موجود در این خطبه، امکان برقراری تعادل زیباشناختی میان استعاره و ترجمهٔ آن را جستجو می‌کند.

تحلیل استعاره‌ها و چگونگی معادل‌یابی مترجمان:

❖ لَقَدْ تَقَمَّصَهَا فُلَانٌ

استعارهٔ موردنظر حاصل تشبیه خلافت به پیراهنی است که شخصی آن را بر تن کرده و به تملک خود درآورده است. در این میان، نامی از خلافت ذکر نشده، بلکه ضمیر "**ها**" در فعل "**تقمّص**" به آن باز می‌گردد. ضمناً، با توجه به محوریت موضوع خلافت در این خطبه، مرجع ضمیر "**ها**" در اکثر موارد خلافت است. معنای تحت‌اللفظی جمله چنین است: (خلافت را جامهٔ خود کرد، یا خلافت را به‌عنوان جامه به تن کرد).

- ترجمه‌ها:

– شهیدی: – فلان– جامهٔ خلافت را پوشید. (تشبیه)

– دشتی: [فلانی]، جامهٔ خلافت را بر تن کرد. (تشبیه)

– گرمارودی: فلانی پیراهن خلافت را ناروا به تن کرد. (تشبیه)

«از معانی باب تفعّل، به خود بستن یک فعل و تکلّف در آن است. [امام نیز] برای نشان دادن همین معنا در مورد فاعل فعل "**تَقَمَّصَهَا**"، کلمهٔ **قمیص** (= پیراهن) را به باب تفعّل برده و از آن فعل ساخته است» (گرمارودی، ۱۳۹۴: ۷۸)، وقتی چنین امکانی در ساختار و دستور زبان فارسی وجود ندارد، طبیعتاً نمی‌توان انتظار داشت که ترجمهٔ تحت‌اللفظی این استعاره حتی بار معنایی آن را نیز به متن ترجمه منتقل کند. از سوی دیگر، جستجو در ترجمه‌ها و تفاسیر نهج‌البلاغه و حتی کتب لغت و تعابیر فارسی، منتج به هیچ معادل فارسی برای این تعبیر نشد. بنابراین، در ترجمهٔ استعارهٔ فوق، مناسب‌ترین و شاید تنها راه حفظ تأویل‌پذیری، همان ترجمه به تشبیه است، زیرا ساختار استعارهٔ "**تقمّص**" به‌گونه‌ای است که تنها مستعارمنه قابل‌تصور برای آن همان "**قمیص**" است. ضمناً؛ قریب به اتفاق مترجمانِ نهج‌البلاغه اضافهٔ تشبیهیِ (نام‌های مختلف لباس + خلافت) را در ترجمهٔ این استعاره ذکر کرده‌اند.

ترجمهٔ پیشنهادی: فلانی، جامهٔ خلافت را به تن کرد. (تشبیه)

❖ يَنْحَدِرُ عَنِّي السَّيْلُ

در همین جملهٔ کوتاهِ سه واژه‌ای، دو استعارهٔ اصلیه نهفته است. امام (ع) در ضمنِ این تصویر بسیار زیبا، خود را به یک مکان یا پدیدهٔ بلند (مکنیه) و فضایل و کمالات خویش را به سیلابی (تصریحیه) تشبیه می‌کند که از بلندای آن فرو می‌ریزد.

- ترجمه‌ها:

– شهیدی: کوه بلند (الف) را مانم که سیلاب (ب) از ستیغ من ریزان است. (تشبیه - تحت‌اللفظی)

– دشتی: سیل علوم (ب) از دامن کوهسار من (الف) جاری است. (تشبیه – تشبیه)

– گرمارودی: سیل فضایل (ب) از آبشار وجود من (الف) فرو می‌بارد. (تشبیه – تشبیه)

www.SID.ir

استعارهٔ (الف) را هر سه مترجم به تشبیه ترجمه کرده‌اند، اما در این میان شهیدی با تصریح به وجه‌شبه (بلندی) و طرفین تشبیه (کوه را مانم)، وضوح بیشتری به ترجمهٔ خود بخشیده است. اگر هدف مترجمان حفظ تأویل‌پذیری استعاره و دعوت از خواننده برای رمزگشایی آن می‌بود، می‌توانستند به‌جای تشبیهات فوق، استعارهٔ مکنیه‌ای همچون (از فراز من، از بلندای من) را به‌کاربرده و تصمیم دربارهٔ مستعارمنه موردنظر امام(ع) را به عهدهٔ خواننده بگذارند. بر این اساس، اگر شهیدی به بخش دوّم از ترجمهٔ خود، یعنی جملهٔ "سیلاب از ستیغ من ریزان است"، بسنده می‌کرد، ترجمهٔ او بسیار مقبول‌تر و در حفظ تفسیرپذیری استعاره موفق‌تر می‌نمود.

در استعارهٔ (ب) اغلب شارحان (البحرانی، ۱۴۰۳: ۲۵۵/۱؛ الموسوی، ۱۴۱۸: ۷۶/۱؛ المجلسی، ۱۴۰۸: ۶۳/۱؛ عبده، بی‌تا: ۲۵/۱؛ مدرس وحید، ۱۴۰۰: ۶۳/۱) و مترجمان، ازجمله دشتی و گرمارودی لفظ "**سیل**" را استعارهٔ تصریحیه از فضایل امام(ع) دانسته‌اند، فلذا آن را با تعبیر تشبیهی (سیل علوم/ سیلاب فضایل) ترجمه کرده‌اند. امّا شهیدی لفظ "**سیل**" را به‌معنای واقعی آن به‌کار برده است. پس در استعارهٔ دوّم نیز دشتی و گرمارودی عملکرد بهتری نسبت به شهیدی داشته‌اند، زیرا چنین استعارهٔ زیبایی را از دست نداده و ترجمه‌ای نسبتاً موفق برای حفظ تفسیرپذیری و جنبهٔ زیباشناسی آن ارائه کرده‌اند. ساختار استعارهٔ "**السَّیْل**" به‌گونه‌ای است که حتی در بازنویسی آن به زبان عربی، فقط می‌توان آن را به یک اضافهٔ تشبیهی مانند (**فیضان الحکم**: فزونی حکمت‌ها، یا **فیض الفضائل**: لبریز شدن فضیلت‌ها) ترجمه کرد.

ترجمه پیشنهادی: سیلاب فضایل از فراز من ریزان است. (تشبیه – استعاری)

❖ **لَا یَرْقَی إِلَیَّ الطَّیْرُ**

در اینجا نیز دو استعارهٔ اصلیه مدّ نظر است: ضمیر متکلم مجروری یاء در (**إلیّ**) که استعارهٔ مکنیه از شخص امام(ع) است، و واژهٔ (**الطیر**) که استعارهٔ مصرّحه از قدرت فکر، همت یا اندیشهٔ بشری است. امام(ع) «معارف الهیهٔ وسیع و باشکوه خود را به‌سان کوهی با عظمت و مرتفع، از باب تشبیه معقول به محسوس و در قالب استعاره تبیین فرموده‌اند» (ادیبی‌مهر، ۱۳۸۶: ۹۴). امام (ع) در عبارتِ پیشینِ همین استعاره، جایگاه رفیع خود را این‌گونه به تصویر می‌کشد که "**ینحدر عني السیل**"، بدین معنا که من در جایگاهی بلند و والا قرار گرفته‌ام که سیل حکمت و دانش از آن سرازیر است، اما در استعارهٔ "**لا یرقی إلیّ الطیر**" مقام حضرت بسیار والاتر و دست نایافتنی‌تر به تصویر کشیده شده است، زیرا «سیل از تپه‌ها و پشته‌ها نیز فرو می‌ریزد، اما ناتوانی پرندگان در پرواز، معمولاً در پر کشیدن به فراز قلّه‌های بسیار بلند کوه‌ها و بلکه فراتر از آن رخ می‌دهد. گویا مراد امام (ع) این است که من در بلندی مقام و منزلتم چونان کسی در آسمان‌ها هستم که پرواز هیچ پرنده‌ای به بلندای آن ممکن نیست»(ابن‌ابی‌الحدید، ۱۳۳۷: ۱۵۳/۱).

- ترجمه‌ها:

– شهیدی: مرغ(الف) از پریدن به قلّه‌ام(ب) گریزان. (تحت‌اللفظی – استعاری)

– دشتی: مرغان دور پرواز اندیشه‌ها(الف) به بلندای ارزش من(ب) نتوانند پرواز کرد. (تشبیه – استعاری)

www.SID.ir

– گرمارودی: هیچ پرنده(الف) تا ستیغ بلندای من(ب) اوج نمی‌تواند گرفت. (تحت‌اللفظی – استعاری)

ترجمهٔ دشتی از دو جهت ارجحیت دارد: نخست اینکه قبولِ استعارهٔ (**الطیر**) و بهره‌گیری از زیبایی بلاغی آن، ترجمهٔ او را از نظر معنایی غنی‌تر کرده است. دیگر اینکه او به همان دلیلی که برای "**السَّیْل**" گفته شد، یک اضافهٔ تشبیهی را جایگزین آن کرده و ازاین‌جهت تقریباً بهترین شیوه را برای حفظ تفسیرپذیری استعاره به‌کار برده است. امّا استعارهٔ(ب) را هر سه مترجم با ذکر یک استعارهٔ مکنیه ترجمه کرده‌اند. در ترجمهٔ(**إلیّ**)، شهیدی و گرمارودی "کوه" را مستعارمنه امام(ع) فرض کرده‌اند و به ترتیب(قله) و (ستیغ) را به‌عنوان یکی از مشخصه‌های آن آورده‌اند. اما دشتی با اکتفا به صفت(بلندا)، تعیین مستعارمنه را به عهدهٔ خواننده گذاشته و از این نظر، ترجمهٔ او موفقیت بیشتری در حفظ ابهام استعاره و به چالش کشیدن ذهن خواننده کسب کرده است.

ترجمهٔ پیشنهادی: هیچ وهم و اندیشه‌ای را توان اوج گرفتن به بلندای من نیست. (استعاری–استعاری)

❖ **فَسَدَلْتُ دُونَهَا ثَوْباً**

عبارت فوق یک استعارهٔ تمثیلیه و به معنای فرو گذاشتن کاری یا رها کردی چیزی است. امام(ع) وقتی می‌بیند که علی‌رغم حقانیت و شایستگی ایشان در امر خلافت، دیگری بر مسند آن می‌نشیند، این عبارت استعاری را برای بیان موضع خود نسبت به خلافت به کار می‌برد.

- ترجمه‌ها:

– شهیدی: دامن از خلافت در چیدم. (استعاری)

– دشتی: پس من ردای خلافت رها کرده و دامن جمع نمودم. (معنایی)

– گرمارودی: از خلافت چشم پوشیدم. (استعاری)

تعبیر امام(ع) برای فرو نهادن خلافت، عبارت "**سَدَلْتُ دُونَهَا ثَوْباً**" و در اصل به معنای «میان چشمم و آن چیز پرده‌ای حایل کردم است»(ابن‌ابی‌الحدید، ۱۳۳۷: ۱۵۱/۱). طبیعتاً این تعبیر در فرهنگ عربی مرسوم و برای یک عرب‌زبان مفهوم و روشن است، اما در زبان و فرهنگ فارسی کاربرد ندارد، لذا ترجمهٔ تحت‌اللفظیِ آن، نمی‌تواند معنا و تأثیر موردنظر را به خواننده منتقل کند. همان‌گونه که ملاحظه می‌شود؛ شهیدی و گرمارودی تعبیری اصطلاحی و کاربردی در زبان فارسی را جایگزین استعارهٔ فوق کرده‌اند، امّا دشتی ابتدا مراد استعاره را شرح داده سپس معادل فارسی آن را ذکر کرده است. استعارهٔ فوق حامل تصویر ساده‌ای از بی‌توجهی و دوری گزیدن انسان نسبت به یک پدیده یا چیز خاص است و برای چنین حالتی در فرهنگ فارسی تعابیری همچون: (رخ برتافتن، دست شستن، چشم پوشیدن، کناره جستن و دامن برچیدن و ...) به‌کار می‌رود. با توجه به عدم کارایی ترجمهٔ تحت‌اللفظی استعاره، کاربرد هریک از تعابیر فارسی فوق می‌تواند گزینهٔ مناسبی برای حفظ زیبایی و بیان تأویل‌پذیر استعاره باشد.

ترجمهٔ پیشنهادی: دامن از خلافت برچیدم. (استعاری)

❖ **طَوَیْتُ عَنْهَا کَشْحاً**

www.SID.ir

این استعاره از نظر معنا و کارکرد مفهومی دقیقاً مانند استعارهٔ پیشین و به منزلهٔ تأکید امام(ع) بر سخن و نظر خود است. معنای تحت‌اللفظی آن «پهلو تهی کردن» (مکارم، ۱۳۷۵: ۳۲۷/۱) یا «اعراض و پهلو گرداندن» (البحرانی، ۱۴۰۳: ۵۰۷/۱)، امّا معنای استعاری و اصطلاحی آن، "دوری جستن و پرهیز از انجام کاری" است. ایشان حالت "شخصی که به نشانهٔ بی‌توجهی به چیزی از آن پهلو می‌پیچد" را برای چشم‌پوشی خود از امر خلافت به استعاره گرفته‌اند.

- ترجمه‌ها:

– شهیدی: و پهلو از آن پیچیدم. (تحت‌اللفظی)
– دشتی: از آن کناره‌گیری کردم. (معنایی)
– گرمارودی: از آن دست شستم. (استعاری)

از حسن اتفاق، این استعاره به سه شیوهٔ متفاوت ترجمه شده و با تطبیق ترجمه‌های آن، به‌وضوح می‌توان دید که کدام‌یک از شیوه‌ها توفیق بیشتری در حفظ کارکرد شناختی و زیباشناختی استعاره دارد. همان‌گونه که ملاحظه می‌شود؛ ترجمهٔ معنایی ظرافت و ابهام را از چهرهٔ استعاره زدوده و با تصریح به مقصود استعاره، آن را به عبارتی واضح و بی‌نیاز از هرگونه تأویل و تفسیر بدل کرده است. همچنین ازآنجایی‌که استعارهٔ مزبور یک استعارهٔ محلی و خاص زبان و فرهنگ عربی است، لذا ترجمهٔ تحت‌اللفظی آن نه‌تنها سبک و سیاق استعاره را حفظ نکرده بلکه خواننده را با عبارتی نامأنوس مواجه کرده است (۱). حتی اگر فرض کنیم که این مفهوم در ادبیات قدیم فارسی کاربرد داشته است، اما امروزه کاربرد ندارد و معادل زیبایی برای این استعاره به نظر نمی‌رسد. باری، از میان مترجمان فوق، گرمارودی با انتخاب شیوهٔ درست ترجمه و با مددجویی از سرچشمهٔ زایندهٔ زبان و ادب فارسی، استعارهٔ فوق را در زبان مقصد بازسازی کرده است. ترجمهٔ گرمارودی ضمن انتقال جنبهٔ زیباشناختی و قابلیت تأویل‌پذیری استعاره، نه‌تنها مأنوس و معهود، که وافی به مقصود نیز هست.

ترجمهٔ پیشنهادی: از آن رخ برتافتم (استعاری)

❖ أَصُولَ بِيَدٍ جَذَّاءَ

امام(ع) در بیان موقعیت خویش، استعارهٔ تمثیلیهٔ فوق را به‌عنوان یکی از دلایل کنار نشستن از خلافت ذکر می‌کند. «فعل "أصول" از ریشهٔ "صال یصول" و به معنای: هجوم و حمله بردن» (ابن منظور، ۱۹۹۸: ۲۵۲۸/۲۸)، و «لفظ "جذّاء" به معنای: بریده، کوتاه و شکسته شده» (ابن منظور، ۱۹۹۸: ۵۷۴/۷) است. «حضرت صفت "جذّاء" را که به‌معنای شکسته یا مقطوع است، برای بیان بی‌یاوری خود استعاره آورده است. وجه مشابهت این است که دستِ شکسته لازمه‌اش قدرت نداشتن برای به‌دست آوردن و تسلط بر چیزی است و یاور نداشتن به‌منزله دست شکسته است و به همین دلیل، دست شکسته به معنای یاور نداشتن استعاره‌ای است زیبا»(البحرانی، ۱۴۰۳: ۵۰۸/۱).

www.SID.ir

- ترجمه‌ها:

– شهیدی: با دست تنها بستیزم. (استعاری)
– دشتی: آیا با دست تنها برای گرفتن حق خود به پاخیزم. (استعاری)
– گرمارودی: با دست کوتاه قیام کنم. (تحت‌اللفظی)

برای این استعاره نمی‌توان ترجمهٔ تحت‌اللفظی را به‌کار برد، زیرا تعبیر "دستِ کوتاه" در زبان فارسی معانی دیگری همچون «ضعف و ناتوانی (۲)، ناکامی، عدم تجاوز به مال و عرض کسان را می‌رساند» (دهخدا، ۱۳۶۱: ۷۱۲/۶۸). بنابراین، ترجمهٔ گرمارودی از نظر معنایی با استعاره مطابقت ندارد، در واقع انگیزهٔ او برای حفظ سبک استعاره، محتوای آن را با مشکل مواجه کرده است. در زبان و فرهنگ فارسی برای مفهوم "تنها و بی‌یاور بودن" از صفت مرکّب "دست تنها" استفاده می‌شود، و شهیدی و دشتی به‌درستی این تعبیر فارسی را برای ترجمهٔ استعاره به کار برده‌اند. البته تعبیر "دست تنها" از آن نوع استعاره‌های "واژگانی شده" است که «به سبب تکرار، به‌تدریج اجتماعی شده و به فرهنگ‌های لغت راه یافته است»(صفوی، ۱۳۹۶: ۱۴۶). پس بدیهی است که رمزگشایی عناصر تصویری آن چندان زحمتی برای خواننده ندارد. بااین‌همه، تعبیر "دست تنها" استعاره‌ای همسو و هم‌طراز با استعارهٔ عربی است که همان بار معنایی موردنظر را به خوانندهٔ فارسی منتقل می‌کند.

ترجمهٔ پیشنهادی: آیا دست تنها به جنگ برخیزم. (استعاری)

❖ **إذْ عَقَدهَا لِآخَرَ بَعْدَ وَفَاتِهِ.**

در خطبهٔ سوم، حضرت گلایه‌مند از خلیفهٔ اول است که در پایان عُمْر، خلافت را به شخص دیگری واگذار کرده است. البته ایشان به‌جای استفاده از مصدر "واگذار نمودن یا محول کردن"، از باب استعارهٔ تصریحیهٔ تبعیه، مصدر "عقد و نکاح" را به‌کار برده تا نشان دهد که خلیفهٔ اول حتی پس از پایان دورهٔ خود، خلافت را نه یک امانت الهی و مسؤولیتی برای اهل بیت پیامبر(ص)، بلکه همچون کالایی پنداشته که با اختیار خود، و حتی بدون مراجعه به آراء و افکار مردم، آن را به دیگری سپرده است.

- ترجمه‌ها:

– شهیدی: چون اجلش رسید، کوشید تا آن را به عقد دیگری درآورد. (تحت‌اللفظی)
– دشتی: در هنگام مرگ، خلافت را به عقد دیگری درآورد. (تحت‌اللفظی)
– گرمارودی: آن را برای پس از مردن خویش، به پیمان با دیگری بست. (تحت‌اللفظی)

فعل "**عقد**" در اصل برای معنای "گره زدن" وضع شده، امّا معانی دیگری همچون «قرارداد بستن، عهد بستن، عقد و نکاح»(ابن منظور، ۱۹۹۸: ۳۰۳۳/۳۴–۳۰۳۰)، ابتدا به‌صورت استعاری به‌جای آن به‌کار رفته، سپس در طول زمان به معانی فرهنگ‌نامه‌ای آن افزوده شده است. امام(ع) در این تصویر زیبا، خلافت را همچون زنی دانسته که به عقد و نکاح خلیفهٔ دوّم درآمده است. در متون و ادبیات فارسی نیز تعابیری مانند "مرکب خلافت" یا "تازه‌عروس خلافت" بسیار آشنا و نزدیک است. ازاین‌رو، مترجمان نیز

www.SID.ir

استعارهٔ مزبور را تعبیری ملموس و مفهوم یافته و آن را به‌صورت تحت‌اللفظی ترجمه کرده‌اند. نکتهٔ بسیار واضح امّا مهم در مورد ترجمهٔ تحت‌اللفظی این است که شرط تجویز این شیوه برای ترجمهٔ استعاره این است که محصول آن: اولاً استعاره باشد، ثانیاً مفهوم و ملموس باشد، ثالثاً از نظر معنایی منظور و مراد استعارهٔ زبان مبدأ را برساند. درست همانند آنچه در ترجمهٔ تحت‌اللفظی این استعاره روی داده است.

ترجمه پیشنهادی: چون عمرش سرآمد، آن را برای دیگری عقد کرد. (استعاری)

❖ لَشَدَّمَا تَشَطَّرَا ضَرْعَيْهَ.

در عبارت فوق، ضمیر مثنای موجود در فعل "**تشطر**" به خلفیهٔ اول و دوم، و ضمیر "**ها**" در "**ضَرعَیها**" به خلافت باز می‌گردد. ضمیر "**ها**" استعارهٔ مکنیه از خلافت است که به شتری تشبیه شده که خلفای اول و دوم چهار دکمهٔ پستان آن را میان خود تقسیم کرده‌اند. البته، موضوع موردبحث در این عبارت، وجه تمثیلی استعاره است که در قالب آن، تبانی خلفای اوّل و دوّم در تبادل خلافت، و اینکه هر کدام سهمی از خلافت را به خود اختصاص داده و از آن بهره‌ها جسته‌اند، به زیبایی به تصویر کشیده شده است. در این استعاره، حالت این دو نفر در بهره‌جویی از خلافت (و به‌عنوان یک تصویر عقلی)، به کسانی مانند شده که مادّه شتری را تصاحب نموده و چهار دکمهٔ پستان آن را میان خود تقسیم کرده و هر کدام دو دکمهٔ آن را گرفته و به شدّت و حرص از آن شیر می‌دوشند (البحرانی، ۱۴۰۳: ۲۵۷/۱؛ ابن ابی‌الحدید، ۱۳۳۷: ۱۷۰/۱؛ الحسینی الشیرازی، ۲۰۰۲: ۶۳/۱؛ مکارم، ۱۳۷۵: ۳۴۱/۱).

- ترجمه‌ها:

– شهیدی: خلافت را چون شتری مادّه دیدند– و هر یک به پستانی از او چسبیدند، و سخت دوشیدند، و– تا توانستند نوشیدند. (تحت‌اللفظی)

– دشتی: هر دو از شتر خلافت سخت دوشیدند و از حاصل آن بهره‌مند گردیدند. (معنایی)

– گرمارودی: آن دو، (دوشیدن از) پستان‌های شتر خلافت را میان خود، خوب تقسیم کردند. (تحت‌اللفظی)

در زبان فارسی برای بهره‌جویی از یک فرد یا موقعیت خاص تعابیر بسیاری به‌کار می‌رود. ازجملهٔ این تعابیر، جملاتی همچون "تلکه کردن"، "تیغ زدن" و همین فعل "دوشیدن"(۳) است. بنابراین، می‌توان نتیجه گرفت که ترجمهٔ تحت‌اللفظی استعارهٔ حاضر می‌تواند هدف واقعی امام(ع) را به مخاطب فارسی‌زبان منتقل کند. به‌جز دشتی که به هدف رعایت اصل پیام‌رسانی، و با اشاره به مقصود گوینده، قدری از ابهام استعاره کاسته است، دو مترجم دیگر، با اکتفا به ترجمهٔ ظاهری استعاره، عملکرد مثبتی داشته‌اند.

ترجمهٔ پیشنهادی: این دو، پستان‌های – شتر– خلافت را میان خود تقسیم کرده و با آزمندی دوشیدند. (تحت‌اللفظی)

❖ أَسْفَفْتُ إِذْ أَسَفُّوا وَطِرْتُ إِذْ طَارُوا

پس‌ازآنکه خلیفهٔ دوم موضوع جانشینی خود را به یک شورای شش نفره سپرد، امام(ع) علیرغم رضایت و باور قلبی، و صرفاً برای حفظ مصالح اسلام، با ایشان مخالفت نکرد و خود را با شرایط وفق داد و با آن

www.SID.ir

شورا همراه شد. این استعاره اشاره به همان روزگار است و حضرت، حالتِ همراهی و همسازیِ خود را به حالت پرنده‌ای تشبیه نموده که با دسته‌ای از پرندگان در حال پرواز است و هرگاه به زمین نزدیک می‌شوند یا به اوج آسمان پر می‌کشند، در فرازوفرود با ایشان همراه است.

در این استعاره، هیچ نامی از پرنده به میان نیامده است، بلکه با کاربرد دو مصدر "**إسفاف**" و "**طیران**"، حالت و وضعیت امام(ع) به یک پرنده تشبیه شده است. «فعل "**أسفّ**" از ریشهٔ "**سفف**" و به معنای دقت‌نظر در امور، یا طلب نمودن امور پست و ناچیز است، امّا وقتی برای پرنده یا ابر به‌کار رود، معنای پرواز پرنده در نزدیکی زمین، یا نزدیک شدن ابر به سطح زمین را می‌رساند؛ **أسف الطائرُ: دَنا من الأرضِ في طَيَرَانِهِ / أسفّت السَّحابَةُ: دَنَتْ من الأرْضِ**» (فیروزآبادی، ۱۴۱۵: ۲۰۶/۳).

- ترجمه‌ها:

– شهیدی: ناچار با آنان انباز، و با گفتگوشان دمساز گشتم. (معنایی)

– دشتی: ناچار باز هم کوتاه آمدم، و با آنان هماهنگ گردیدم. (معنایی)

– گرمارودی: در فراز و نشیب با آنان همراهی کردم. (استعاری)

هدف امام(ع) از کاربرد این استعاره، توصیف همراهی و مدارای خود در شرایط مختلف بوده، لذا تصویر پرواز پرندگان در ارتفاع‌های مختلف را به استعاره گرفته است. در زبان فارسی نیز حالت‌های مختلف زندگی ـ اعم از کامیابی‌ها و شکست‌ها، یا سختی‌ها و فراغ‌ها ـ در قالب استعاره‌هایی همچون "زندگی پایین و بالا دارد" یا "روزگار فراز و نشیب دارد" مفهوم‌سازی می‌شود. شهیدی و دشتی ترجمهٔ معنایی صحیحی از استعاره ارائه داده‌اند، امّا ترجمهٔ گرمارودی به‌دلیل استفادهٔ بجا و مناسب از تعابیر استعاری فارسی، زیباتر و بلیغ‌تر است.

ترجمهٔ پیشنهادی: در فراز و نیشب‌ها همراهشان بودم/ با ایشان نشستم و برخاستم. (استعاری)

❖ **إِلَى أَنِ انْتَكَثَ فَتْلُه**.

عبارت مربوط به فرازی است که در آن، حضرت(ع) از عملکرد و سرانجام خلیفهٔ سوم سخن می‌گوید. ساختار این عبارت، استعاری و از نوع استعارهٔ تمثیلیه است که براساس آن، وضعیت خلیفهٔ سوم در بی‌نتیجه ماندن و بر باد رفتن تلاش‌هایش، به کسی تشبیه شده که ریسمانی را بافته، امّا بافته‌های او رشته شده است. «این کلام امام(ع) اشاره به پیامدهای کار عثمان است و کلمه "**فتل**" به معنای ریسمان محکم، و در این جا استعاره از استبداد و خودرأیی عثمان است، زیرا او در کارها با صحابه مشورت نمی‌کرد. همچنین کلمهٔ "**انتکاث**"، استعاره از شکسته شدن استبداد اوست که در نهایت به فساد و هلاکت انجامید» (البحرانی، ۱۴۰۳: ۲۶۳/۱).

- ترجمه‌ها:

– شهیدی: کار به دست‌وپایش بپیچید. (نامطلوب)

– دشتی: ریسمان بافتهٔ او باز شد. (تحت‌اللفظی)

www.SID.ir

– گرمارودی: بافته‌های او رشته شد. (تحت‌اللفظی)

با توجه به آنچه در توضیح و تفسیر استعارهٔ حاضر گفته شد، ترجمهٔ شهیدی حتی از نظر معنا و مفهوم نیز با استعارهٔ فوق مطابقت ندارد، لذا ترجمهٔ ایشان در ردیف ترجمه‌های نامطلوب و نامقبول قرار می‌گیرد. دشتی و گرمارودی نیز، اگرچه هر دو، استعاره را به‌صورت تحت‌اللفظی ترجمه کرده‌اند، امّا ترجمهٔ گرمارودی، به‌دلیل نزدیک بودن به مفهوم و تعبیر مستعمل در زبان فارسی، مقبول‌تر و مفهوم‌تر است. آنچه در زبان فارسی برای این حالت به‌کار می‌رود، تعبیر "پنبه شدن رشته است". مثلاً کسی که سعی و تلاش‌اش بی نتیجه بماند، یا امید و زحماتش ضایع شود، در توصیف حال خود می‌گوید: "هرچه رشتم (یا رشته بودم) پنبه شد".

ترجمهٔ پیشنهادی: هر چه رشته بود، پنبه شد. (استعاری)

❖ **لَأَلْقَيْتُ حَبْلَهَا عَلَى غَارِبِهَا**

در عبارت فوق، هر دو ضمیر "**ها**" به خلافت برمی‌گردد. تحلیل جزئی این عبارت، ما را به یک استعارهٔ مکنیهٔ مرشّحه می‌رساند، بدین ترتیب که خلافت به شتری تشبیه شده و لفظ (**حبل**) به‌عنوان لوازم مستعارمنه و لفظ **غارب**(۴) نیز به‌عنوان ترشیحِ استعاره ذکر شده است، امّا جنبهٔ موردتوجه در اینجا، وجه تمثیلی استعاره است، که براساس آن، بی‌توجهی و انصراف امام(ع) از امر خلافت، به حالت کسی تشبیه شده که افسار شتر را بر دوش آن انداخته و آن را به حال خود رها می‌کند.

«عبارت "**لألقيت حبلها على غاربها**" (۵) وصفی از اوصاف ناقه است که امام(ع) برای خلافت یا امّت استعاره آورده و کنایه از این است که اگر برای دفع ظلم نبود همان‌گونه که در ابتدا خلافت را رها ساخته بود، اکنون نیز رها می‌ساخت. جامع استعاره چنین است که هنگامی‌که کاری با شتر نداشته باشند مهارش را بر پشتش می‌افکنند و آن را به حال رها می‌کنند» (البحرانی، ۱۴۰۳: ۵۳۲/۱؛ الحسینی الشیرازی، ۲۰۰۲: ۷۴/۱؛ مکارم، ۱۳۷۵: ۳۹۹/۱).

- ترجمه‌ها:

– شهیدی: رشتهٔ این کار را از دست می‌گذاشتم. (استعاری)

– دشتی: مهار شتر خلافت را بر کوهان آن انداخته، رهایش می‌ساختم. (آزاد)

– گرمارودی: مهار (شتر خلافت) را به گردنش می‌افکندم. (تحت‌اللفظی)

«استعارهٔ حاضر به‌عنوان تمثیل، کنایه از طلاق است، و اصل این تمثیل، آن است که هر وقت بخواهند شتر را برای چرا رها کنند، مهارش را بر کوهانش می‌آویزند، و این به‌صورت مثلی در آمده است، برای هر کسی که از حکمی آزاد و رها شود» (البحرانی، ۱۴۰۳: ۱۸۹/۵).

ترجمهٔ شهیدی از نوع استعاری و بدین معناست که "امر خلافت را به دیگری می‌سپردم و خود را از بار مسؤولیت آن می‌رهاندم". در زبان فارسی، تعابیری همچون "رشتهٔ محبت، رشتهٔ سخن، رشتهٔ کار و..." بسیار به‌کار می‌رود، همچنان‌که «سر رشته به کسی دادن، به معنای: به عهده او سپردنِ کار، واگذار بدو کردن، و اختیار بدو دادن» (دهخدا، ۱۳۶۱: ۴۵۲/۵۴). است.

www.SID.ir

دشتی نیز پس از ترجمهٔ تحت‌اللفظی استعاره، با عبارت "رهایش می‌ساختم" به جامع استعاره اشاره نموده و از ابهام آن‌قدری کاسته است. بااین‌حال، گرمارودی ترجمهٔ مقبولی ارائه داده و با قرار دادن "شتر خلافت" در داخل پرانتز، حتی استعارهٔ مکنیهٔ موجود را نیز به‌خوبی و با حفظ تفسیرپذیری آن ترجمه کرده است.

ترجمهٔ پیشنهادی: ترجمهٔ شهیدی

❖ تِلْكَ شِقْشِقَةٌ هَدَرَتْ ثُمَّ قَرَّت.

در این استعاره، امام(ع) حالت خود را به حالت هیجان یک شتر تشبیه کرده که گویی لحظه‌ای از سر شور و جوشش درون، آن خطبه چون شقشقهٔ(۶) شتر از دل و دهان او برآمد و اکنون دیگر آرام شده و حال و هوای ادامهٔ آن را ندارد.

- ترجمه‌ها:

– شهیدی: شعلهٔ غم بود که سرکشید و تفت، بازگشت و در جای آرمید. (استعاری)

– دشتی: شعله‌ای از آتش دل بود، زبانه کشید و فرو نشست. (استعاری)

– گرمارودی: آهی بود که از سینه بیرون زد و دگرباره آرام گرفت. (معنایی)

با توجه به نقش برجستهٔ شتر در معیشت جوامع عربی، به‌ویژه در زمان گذشته، بدیهی است که پدیدهٔ برآمدن شقشقهٔ شتر برای ایشان جزو تجربیات ملموس بوده و تصور آن یک امر کاملاً عادی به‌شمار می‌رود، زیرا این استعاره برای آن‌ها برآمده از زندگی و انباشت تجربیات فرهنگی است. درعین‌حال، برای مخاطب فارسی و کسی که در فرهنگ و جامعهٔ ایرانی پرورش یافته، و شاید هرگز چنین صحنه‌ای را تجربه نکرده است، ترجمهٔ تحت‌اللفظی این استعاره معنای صحیح و ملموسی به همراه نخواهد داشت. از همین رو، مترجمان تلاش کرده‌اند با استفاده از تعابیر ملموس‌تر و نزدیک‌تر به دامنهٔ تصور و تجربهٔ مخاطبان خود، استعارهٔ موجود را به بیانی مفهوم‌تر ترجمه کنند.

ترجمهٔ پیشنهادی: اندوه درونم بود، که زبانه کشید و برنشست. (استعاری)

خطبهٔ شقشقیه حاوی ۲۶ استعاره است که تحلیل همهٔ آن‌ها را نمی‌توان در ضمن این پژوهش متواضع گنجاند، از طرفی، هدف از انتخاب خطبهٔ شقشقیه صرفاً بررسی امکان و چگونگی حفظ تأویل‌پذیری استعاره در یک جامعهٔ آماری مشخص و موثق بود. بااین‌حال، عملکرد مترجمان موردنظر و شیوه‌های انتخابی ایشان در ترجمهٔ همهٔ ۲۶ استعاره‌های خطبهٔ شقشقیه مورد بررسی قرار گرفت و نتیجهٔ این بررسی در قالب نمودار زیر آمده است:

www.SID.ir

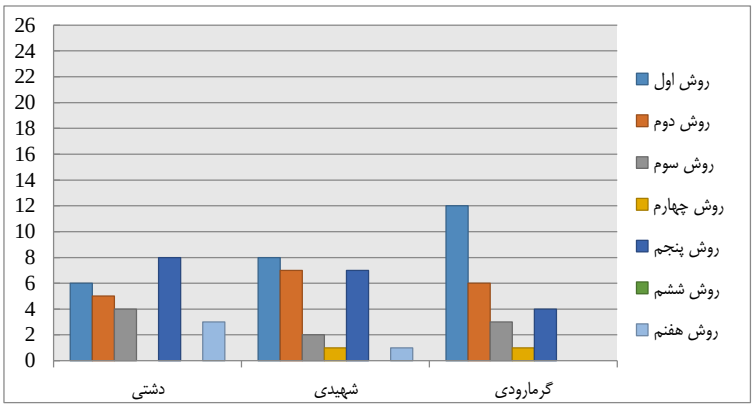

نمودار (۱): بسامد کاربرد روش‌های هفتگانه نیومارک از سوی مترجمان

نتیجه‌گیری

۱- یکی از مهم‌ترین جلوه‌های زیباشناختی استعاره، که حفظ آن در فرایند ترجمه از اهمیت بسزایی برخوردار است، عدم‌قطعیت در معنا و تصویر آن است. نقش این ویژگی در کارکرد زیباشناختی استعاره بدین‌صورت است که عدم‌تصریح به وجه‌شبه یا حفظ ابهام ناشی از تراکم تصاویر در استعاره، زمینهٔ کُنش خواننده و ارتباط او با نویسنده را فراهم می‌کند. در واقع، نویسنده با کاربرد استعاره، اندیشه و تخیّل مخاطب را به کشف روابط میان عناصر استعاره و گسترش تصاویر فشرده دعوت می‌کند، تا او نیز، همسو با نویسنده، استعاره را بازآفرینی کند و با تجربهٔ آفرینندگی به لذتی همپای نویسنده دست یابد. پس مخاطبِ استعاره با تکیه بر قوّهٔ خیال، تصاویر بالقوه و محتمل را فعلیت بخشیده و این‌گونه قاطعیت حضور خود را در تکمیل استعاره اثبات می‌کند. با این توصیف، شرط موفقیت در ترجمهٔ استعاره این است که مترجم به‌گونه‌ای عمل کند که مخاطب او فرصت یابد همچون خوانندهٔ متن اصلی در تفسیر و تکمیل معنای استعاره مشارکت کند. در چنین حالتی استعاره و ترجمهٔ آن از حیث درجهٔ تفسیرپذیری برابرند و تعادل زیباشناختی میان این دو برقرار شده است.

۲- برای حفظ تفسیرپذیری استعاره‌های نهج‌البلاغه دو حالت وجود دارد: حالت نخست این‌که استعاره‌ای بنا بر تصورات و تجربیات تقریباً مشترک میان زبان فارسی و عربی بنا شده باشد. در این صورت، مترجم با آسودگی خاطر، استعاره را در متن ترجمه بازیابی می‌کند، زیرا خوانندهٔ متن اصلی و خوانندهٔ متن ترجمه هر دو در مواجهه با آن، واکنش کاملاً یکسانی را تجربه می‌کنند. این استعاره‌ها، همانند استعارهٔ "لَشَدَّمَا تَشَطَّرَا ضَرْعَيْهَ" و "انْتَكَثَ فَتْلُه" ، در زبان فارسی نیز تا حد بسیار زیادی از آن زیبایی و نیروی اثرگذاری که در زبان عربی داشته‌اند، برخوردارند. حالت دوّم مربوط به استعاره‌هایی است که زاییدهٔ فرهنگ زبان عربی و خاص همان مرزوبوم است. پیشنهاد برای ترجمهٔ این استعاره‌ها به‌گونه‌ای که زیباشناسی آن حفظ شود، کاربرد استعاره‌ای است که در زبان فارسی بیشترین شباهت را از نظر معنا، کارکرد، تأثیرگذاری و زیبایی با

www.SID.ir

آن داشته باشد. اگر چنین معادلی وجود نداشت و مترجم را توان آن نبود که استعاره‌ای همتای آن را ایجاد یا پیدا کند، کمترین کاری که برای حفظ ساختار تفسیرپذیر استعاره می‌توان انجام داد، بازگردان آن به تشبیه است. اگرچه تشبیه از نظر بلاغی و جایگاه ادبی هرگز به‌پای استعاره نمی‌رسد، اما ساختار آن، از ترجمهٔ ساده و بی‌آرایه بلیغ‌تر، تفسیرپذیرتر و دعوت‌کننده‌تر به حضور مخاطب است. نکتهٔ مهم اینکه، روش‌های پیشنهادی صرفاً برای حفظ زیباشناسی مبتنی بر تفسیرپذیری استعاره پیشنهاد می‌گردد، و انتخاب این سه راهبرد، هرگز به‌معنای ناکارآمد بودن دیگر راهبردهای نیومارک برای ترجمهٔ استعاره در شرایط و متون مختلف دیگر نیست.

۳- با توجه به آنچه در بند دوّم ذکر شد، لازمهٔ موفقیت مترجم در حفظ تفسیرپذیری استعاره‌ها، کاربرد صحیح و بجا از راهبردهای اوّل تا سوّم نیومارک است. از میان مترجمان موردنظر، گرمارودی به‌واسطهٔ آشنایی بیشتر با نظریات جدید ترجمه و بهره‌مندی از تجربیات دیگر مترجمان پیش از خود، در حفظ تأویل‌پذیری استعاره عملکرد بهتری داشته است. گرمارودی ضمن رعایت شروطی که برای گزینش هر یک از روش‌های اول تا سوم بیان شد، از ۲۶ استعارهٔ موجود در خطبهٔ شقشقیه، جمعاً ۲۱ بار روش‌های اول تا سوم را به‌کار برده است.

پیوست مقاله:

۱. به‌نظر نگارندگان، آشنایی خواننده با فرهنگ زبان مبدأ یا غنی‌سازی واژگان زبان مقصد نمی‌تواند توجیه برای نادیده انگاشتن رسالت اصلی ترجمه باشد.

۲. «پای ما لنگ است و منزل بس دراز * دست ما کوتاه و خرما بر نخیل» (دیوان حافظ، غزل ۳۰۸).

۳. مثالی که ذکر آن در اینجا، چندان خالی از لطف نیست، تیتر این روزهای رسانه‌های جمعی است: «ترامپ عربستان سعودی را دوشید» یا «خیز دوبارهٔ ترامپ برای دوشیدن عربستان».

۴. «**الغارب من البعیر ما بین السنام والعنق**: غارب به فاصلهٔ میان کوهان و گردن شتر گویند» (ابن‌منظور، ۱۹۹۸: ۳۲۲۹/۳۶).

۵. این عبارت با اندکی تغییر در نامهٔ ۴۵ نهج‌البلاغه نیز تکرار شده است: «**إِلَيْكِ عَنِّي يَا دُنْيَا فَحَبْلُكِ عَلَى غَارِبِكِ**: از من دور شو ای دنیا، که من افسارت را به گردنت آویختم».

۶. «کیسه‌ای‌ست در گلوی شتر، که بهاران به هنگام جفت‌جویی و هیجان، همراه با کف، از دهان او برمی‌آید و سپس به گلوی او باز می‌گردد» (ترجمه گرمارودی، ۱۳۹۴: ۷۸).

www.SID.ir

منابع

- ابن‌ابی‌الحدید، عزّالدین ابوحامد. (۱۳۳۷). **شرح نهج‌البلاغه**. المجلد الأوّل. الطبعه الأولی. قم: مکتبه آیه الله المرعشي النجفي العامه.
- ابن‌منظور. (۱۹۹۸). **لسان العرب**. المحققون: عبدالله علي الكبير. محمد أحمد حسب الله. هاشم محمد الشاذلي. القاهرة: دارالمعارف.
- ادیبی‌مهر، محمد. (۱۳۸۶). **تحلیل ارکان استعاره‌های پیچیدهٔ نهج‌البلاغه**. چاپ اول. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- امانی، رضا و شادمان، یسرا. (۱۳۹۱). «چگونگی معادل‌یابی استعاره‌های قرآنی در فرایند ترجمه». **مجلهٔ مطالعات قرآن و حدیث**، سال پنجم، شمارهٔ دوم، ۱۳۹-۱۶۸.
- انصاریان، علی. (۱۴۰۸). **شرح نهج‌البلاغة المقتطف من بحار الأنوار للعلامة مجلسي**. الطبعة الأولی، طهران: وزارة الثقافة و الإرشاد الإسلامي.
- بحرانی، علی‌بن‌میثم. (۱۴۰۳). **شرح نهج‌البلاغه**. المجلد الأول. الطبعه الثانیه. مکتب نشر الکتاب.
- برانیمه، حبیب. (۱۳۸۹). **بررسی روش‌شناسی ترجمهٔ استعاره در خطبه‌های بیستم تا پنجاهم نهج‌البلاغه از سه ترجمهٔ آقایان فیض الاسلام. شهیدی و دشتی**. استاد راهنما: حیدر محلاتی. دانشگاه قم. دانشکده ادبیات و علوم انسانی. پایان‌نامه کارشناسی ارشد رشتهٔ زبان و ادبیات عربی.
- پراندوجی، نعیمه و محتشم. معصومه (۱۳۹۷). «استعاره‌های شناختی و تأثیر آن در ترجمهٔ نهج‌البلاغه (مطالعهٔ موردی خطبهٔ جهاد در ترجمه‌های شهیدی و فیض‌الاسلام)». **دو فصلنامهٔ پژوهش‌های ترجمه در زبان و ادبیّات عربی**. دورهٔ ۸، شمارهٔ ۱۸، ۹-۳۸.
- پورابراهیم، شیرین (۱۳۹۵). «بررسی روش‌های ترجمهٔ استعاره‌های مبتنی بر طرحوارهٔ حرکتی در نهج‌البلاغه». **فصلنامهٔ پژوهشنامه نهج‌البلاغه**، سال چهارم، شمارهٔ ۱۴، ۳۵-۵۴.
- الجرجاني، عبدالقاهر. (۱۹۸۷). **دلائل الإعجاز**. تحقیق السید محمد رشید رضا. بیروت: دارالمعرفة.
- جعفری، یعقوب. (۱۳۸۲). «استعاره در قرآن و دشواری ترجمهٔ آن». **مجلهٔ ترجمان وحی**. سال هفتم، شمارهٔ دوم، ۳۹-۵۵.
- جواری، محمدحسین و حمیدی کندول، احد. (۱۳۸۶). «سیر نظریه‌های ادبی معطوف به خواننده در قرن بیستم». **مجلهٔ ادب پژوهی**. شمارهٔ سوم، ۱۴۳-۱۷۶.
- حافظ، شمس‌الدین محمد. (۱۳۶۸). **دیوان حافظ**. تصحیح دکتر محمد غنی و دکتر محمد قزوینی. تهران: نشر اساطیر.
- حدادی، محمود. (۱۳۸۴). **مبانی ترجمه**، چاپ اوّل، تهران: انتشارات رهنما.
- الحسيني الشيرازي، السيد محمد. (۲۰۰۲). **توضیح نهج‌البلاغة**. الطبعة الأولی. بیروت: دارالعلوم للتحقیق و الطباعة و النشر و التوزیع.
- خزاعی‌فرید، علی. (۱۳۹۴). «تعادل زیباشناختی در ترجمهٔ متون ادبی». **فصلنامه مترجم**، سال ۲۴، شمارهٔ پنجاه و هفتم، ۳-۱۴.

www.SID.ir

– دشتی، محمد. (۱۳۷۹). **ترجمهٔ نهج‌البلاغه**. چاپ اوّل. قم: مؤسسه انتشارات مشهور.
– دلیل، ژان. (۱۳۸۴). **تحلیل کلام روشی برای ترجمه: نظریه و کاربرد**. ترجمهٔ اسماعیل فقیه. تهران: رهنما.
– دهخدا، علی‌اکبر. (۱۳۶۱). **لغت‌نامه**، زیر نظر دکتر محمد معین تهران: چاپخانهٔ وزارت ارشاد اسلامی.
– شهیدی، سید جعفر. (۱۳۷۸). **ترجمهٔ نهج‌البلاغه**. چاپ چهاردهم. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
– صفوی، کوروش. (۱۳۹۶). **استعاره**. تهران: نشر علمی.
– صفی‌نژاد و دیگران. (۱۳۹۳). «تعادل زیباشناختی در ترجمهٔ متون ادبی از منظر زیباشناسی دریافت». **فصلنامه مطالعات زبان و ترجمه**. شماره چهارم، ۶۹–۹۰.
– عبده، محمد. (د.ت). **شرح نهج‌البلاغة**. القاهرة: مطبعة الاستقامة.
– الفاضلي، محمد. (۱۳۶۵). **دراسة ونقد في مسائل بلاغية هامة**، الطبعة الأولى، طهران: معهد الدراسات والأبحاث الثقافية.
– فیروزآبادی، محمدبن یعقوب. (۱۴۱۵). **القاموس‌المحیط**. المجلد الثالث. بیروت: دارالکتب العلمیة.
– مدرّس وحید، احمد. (بی‌تا). **شرح نهج‌البلاغه**. ج ۱. قم: نشر خیّام.
– مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۷۵). **پیام امام امیرالمومنین (ع): شرح تازه و جامعی بر نهج‌البلاغه**. چاپ اول، تهران: دارالکتب العلمیة.
– موسوی گرمارودی، سید علی. (۱۳۹۴). **ترجمهٔ نهج‌البلاغه**. چاپ اول. تهران: نشر قدیانی.
– الموسوی، سید عباس علی. (۱۴۱۸). **شرح نهج‌البلاغة**. بیروت: دارالرسول الأکرم.
– نیومارک، پیتر. (۱۳۹۰). **دورهٔ آموزش فنون ترجمه**. مترجم: منصور فهیم و سعید سبزیان. چاپ دوّم. تهران: انتشارات رهنما.
– وفائی، کاظم. (۱۳۸۹). **بررسی روش‌شناسی ترجمهٔ استعاره در خطبه‌های اول تا بیستم نهج‌البلاغه از سه ترجمهٔ آقایان فیض الاسلام. شهیدی و دشتی**. استاد راهنما: سید محمدرضی مصطفوی‌نیا. دانشگاه قم. دانشکده ادبیات و علوم انسانی. پایان‌نامه کارشناسی ارشد رشتهٔ زبان و ادبیات عربی.
- Newmark, P. (1988). **A textbook of Translation**, Pergamon Press, Oxford.
- Peng, W. (2011). **Lin Shu`s translation of Uncle Tom`s Cabin from the perspective of aesthetics of reception**. An M.A thesis in Changsha University of science and technology.

www.SID.ir